عنوان:

ریاء

|  |
| --- |
| شناسنامه مطلب |
| کد مطلب | t-236 |
| رده | تزکیه‌ای/تقوای عمومی/رذائل و فضائل/رذائل/سطح شناخت |
| برچسب | تزکیه، تربیت نفس، رذائل، ریاء، دو روئی، امام خمینی |
| توضیحات |  |

 هان، اى شخص مرائى كه عقايد حقه و معارف الهيه را به دست دشمن خداى‏ تعالى، كه شيطان است، سپردى و مختصات حق تعالى را به ديگران دادى، و آن انوارى كه روشنى بخش روح و قلب و سرمايه نجات و سعادت ابدى و سرچشمه لقاء الهى و بذر جوار محبوب است مبدل به ظلمات موحشه و شقاوت و هلاك ابدى و سرمايه بعد از ساحت قدس محبوب و دورى از لقاء حضرت حق تعالى كردى، مهيا باش از براى ظلمتهايى كه نور در دنبال ندارند و تنگنايى كه گشايشى ندارد و امراضى كه شفا پذير نيست: مردنى كه حيات ندارد. آتشى كه از باطن قلب ظهور كند و ملكوت نفس و ملك بدن را بسوزاند- چنان سوزاندنى كه خطور در قلب من و تو نكرده، چنانچه خداى تعالى خبر مى‏دهد در كتاب منزل خود در آيه شريفه‏ نار اللّه الموقدَةُ الَّتى تَطَّلِعُ عَلَى الأفْئدة[[1]](#footnote-1) از وصف آتشى كه (آتش خدا) استيلاى بر قلوب پيدا مى‏كند و قلوب را مى‏سوزاند. هيچ آتشى قلب سوزان نيست جز آتش الهى.

اگر فطرت توحيد از دست رفت، كه فطرة اللّه است، و به جاى آن شرك و كفر جايگزين شد، ديگر شفاعت شافعين نصيب انسان نشود، و انسان مخلد در عذاب است- آن هم چه عذابى؟ عذابى كه از قهر الهى و غيرت ربوبى بروز كند.

پس اى عزيز، براى يك خيال باطل، يك محبوبيت جزئى بندگان ضعيف، يك توجه قلبى مردم بيچاره، خود را مورد سخط و غضب الهى قرار مده، و مفروش آن محبتهاى الهى، آن كرامتهاى غير متناهى، آن الطاف و مراحم ربوبيت را به يك محبوبيت پيش خلق كه مورد هيچ اثرى نيست و از او هيچ ثمرى نبرى جز ندامت و حسرت. وقتى دستت از اين عالم كوتاه شد، كه عالم كسب است، و عملت منقطع گرديد، ديگر پشيمانى نتيجه ندارد و رجوع بي فايده است.

**يك تنبه علمى براى قلع ماده ريا**

ما در اين جا تذكر مى‏دهيم به چيزى كه اميد است براى اين مرض قلبى مؤثر افتد در اين مقام و مقامات ديگر. و آن چيزى است كه مطابق برهان و مكاشفه و عيان و اخبار معصومين و كتاب خداست، و عقل شما هم تصديق دارد. و آن اين است كه خداى تبارك و تعالى به واسطه احاطه قدرتش در جميع موجودات و بسط سلطنتش در تمام كائنات و احاطه قيّوميش به كافّه ممكنات، تمام قلوب بندگان در تحت تصرف او و به يد قدرت و در قبضه سلطنت اوست، و كس ديگر را در قلوب بندگان بدون اذن قيّومى و اجازه تكوينى او تصرفى نيست و نخواهد بود، خود صاحبان قلب نيز بى‏اذن و تصرف حق تعالى تصرف در قلوب خود ندارند- و بدين معنى اشارة و كناية و صراحة در قرآن و اخبار اهل بيت، عليهم السّلام، اخبار شده است.[[2]](#footnote-2) پس خداى تبارك و تعالى صاحب قلب و متصرف در اوست، و شما كه يك بنده ضعيف عاجز هستيد نمى‏توانيد تصرف در قلوب كنيد بى‏تصرف حق، بلكه اراده او قاهر است بر اراده شما و همه موجودات، پس ريا و سالوس شما اگر براى جلب قلوب عباد است و جانب دلها نگاه داشتن و منزلت و قدر در قلوب پيدا كردن و اشتهار به خوبى يافتن است، اين از تصرف شما بكلى خارج و در تحت تصرف حق است. خداوند قلوب و صاحب دلها به هر كس مى‏خواهد قلوب را متوجه مى‏فرمايد. بلكه ممكن است شما نتيجه به عكس بگيريد. ديديم و شنيديم اشخاص سالوس دور و كه قلوب آنها پاك نبود آخر كار رسوا شدند و آنچه مى‏خواستند نتيجه بگيرند به عكس اتفاق افتاد، چنانچه به همين معنى إشاره فرموده در حديث شريف كافى: عن جرّاح المدائنى، عن أبي عبد اللّه، عليه السّلام، فى قول اللّه عزّ و جلّ: «فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبَّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً و لا يُشْرِكْ بِعبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً.» قال عليه السّلام: الرّجل يعمل شيئا من الثّواب لا يطلب به وجه اللّه، إنّما يطلب تزكية النّاس، يشتهي أن يسمع به النّاس، فهذا الّذي أشرك بعبادة ربّه. ثمّ قال: ما من عبد أسرّ خيرا فذهبت الأيّام أبدا حتّى يظهر اللّه له خيرا، و ما من عبد يسرّ شرّا فذهبت الأيّام أبدا حتّى يظهر اللّه له شرّا[[3]](#footnote-3).

«يعنى راوى، كه جرّاح مدائنى است، از امام صادق، عليه السلام، نقل مى‏كند در تفسير قول خداى، عزّ و جلّ: «پس كسى كه اميدوار ملاقات پروردگار خويش است بايد به جاى آرد كار نيكو، و شريك نكند در عبادت پروردگارش كسى را» كه فرمود امام صادق، عليه السلام: «آن مردى كه عمل مى‏كند چيزى از ثواب را كه خواهش نمى‏كند به آن كار ملاقات خدا را، فقط ملاحظه مى‏كند پاكيزه شمردن مردم او را، ميل دارد مردم بشنوند آنچه كرده، پس اين كسى است كه شريك قرار داده در عبادت پروردگارش.» پس از آن فرمود: «هيچ بنده نيست كه پنهان كند خوبى را، پس بگذرد روزگار بر او هميشه، تا آنكه آشكار كند خدا از براى او نيكويى را، و هيچ بنده نيست كه پنهان مى‏كند شرى را، پس بگذرد روزگار بر او هميشه، تا آشكارا كند خدا براى او شرى را.» پس اى عزيز، نام نيك را از خداوند بخواه. قلوب مردم را از صاحب قلب خواهش كن با تو باشد. تو كار را براى خدا بكن، خداوند علاوه بر كرامتهاى اخروى و نعمتهاى آن عالم در همين عالم هم به تو كرامتها مى‏كند، تو را محبوب مى‏نمايد، موقعيت تو را در قلوب زياد مى‏كند، تو را در دو دنيا سر بلند مى‏فرمايد. ولى اگر بتوانى با مجاهده و زحمت قلب خود را از اين حب هم بكلى خالص نما، باطن را صفا ده تا عمل از اين جهت خالص شود و قلب متوجه حق گردد، روح بى‏آلايش شود، كدورت نفس برطرف گردد. حب و بغض مردم ضعيف، شهرت و اسم نزد بندگان ناچيز، چه فايده‏اى دارد. فرضا فايده داشته باشد، يك فايده ناچيز جزئى چند روزه است. ممكن است اين حب عاقبت كار انسان را به ريا برساند و خداى نخواسته آدم را مشرك و منافق و كافر كند، اگر در اين عالم رسوا نشود، در آن عالم در محضر عدل ربوبى پيش بندگان صالح خدا و انبياء عظام او و ملائكه مقربين رسوا شود، سرافكنده گردد، بيچاره شود. رسوايى آن روز را نمى‏دانى چه رسوايى است. سرشكسته در آن محضر را خدا مى‏داند چه ظلمتها دنبال دارد. آن روز است كه به فرموده حق تعالى كافر مى‏گويد: اى كاش خاك بودم.[[4]](#footnote-4) و ديگر فايده ندارد.

اى بيچاره، تو به واسطه يك محبت جزئى، يك شهرت بيفايده پيش بندگان، از آن كرامتها گذشتى، رضاى خدا را از دست دادى، خود را مورد غضب خداى تعالى نمودى. اعمالى را كه بايد به آنها دار كرامت تهيه كنى، زندگانى ابدى و فرحناكى هميشگى فراهم كنى و به واسطه آنها در اعلى عليين بهشت قرار گيرى، مبدل كردى به ظلمات شرك و نفاق، و براى خود حسرت و ندامت و عذابهاى شديد تهيه نمودى، و خود را سجّينى نمودى، چنانچه در حديث شريف كافى مى‏فرمايد حضرت امام صادق، عليه السلام، كه پيغمبر فرمود كه «همانا فرشته بالا مى‏برد كار بنده را با فرحناكى. پس چون كارهاى نيكوى او را بالا برد، خداى عزّ و جلّ مى‏فرمايد: «قرار بدهيد اين اعمال را در سجّين. همانا اين شخص در اين اعمال فقط مرا نخواسته است.[[5]](#footnote-5)» من و تو با اين حال نمى‏توانيم «سجّين» را تصور كنيم، و ديوان عمل فجار را بفهميم، و صورت اين اعمال [را] كه در سجّين است ببينيم.

يك وقت حقيقت امر را مى‏بينيم كه ديگر دستمان كوتاه [است‏] و چاره منقطع.

اى عزيز، بيدار شو و غفلت و مستى را از خود دور كن، و در ميزان عقل بسنج اعمال خود را قبل از آنكه در آن عالم ميزان كنند، و حساب خود را بكش قبل از آنكه‏ از تو حساب كشند. و آينه دل را از شرك و نفاق و دورويى پاك كن، و مگذار زنگار شرك و كفر او را طورى بگيرد كه به آتش‏هاى آن عالم پاك نگردد، نگذار نور فطرت مبدل به ظلمت كفر شود، نگذار «فِطْرَة اللَّه الَّتى فَطَرَ النّاسَ عَلَيْها.» ضايع گردد.

اين قدر خيانت مكن بر اين امانت الهى! پاك كن آينه قلب را تا نور جمال حق در او جلوه كند، و تو را از عالم و هر چه در اوست بى‏نياز كند، و آتش محبت الهى در قلب افروخته شده تمام محبتها را بسوزاند كه همه عالم را به يك لحظه آن ندهى، و چنان لذتى ببرى از ياد خدا و ذكر آن كه تمام لذات حيوانى را بازيچه بدانى. اگر اهل اين مقام هم نيستى و اين معانى در نظرت عجيب مى‏آيد، نعمتهاى الهى را در عالم ديگر كه قرآن مجيد و اخبار معصومين از آنها اطلاع داده‏اند، از دست مده، به واسطه جلب قلوب مخلوق براى شهرت چند روزه موهوم، آن همه ثوابها را ضايع مكن، از آن همه كرامات خود را محروم مكن، سعادت ابدى را به شقاوت هميشگى مفروش.

امام خمینی(ره)، چهل حديث(اربعين حديث)، ص: 39

نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی(ره) مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور

1. - «آتش بر افروخته خداست كه بر دلها شعله‏ور است.» (همزه 6- 7). [↑](#footnote-ref-1)
2. حق تعالى مى‏فرمايد: وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّه يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ‏ (و بدانيد كه خدا در ميان شخص و قلب او حايل مى‏گردد (انفال 24) و فَإنَّ القُلُوبَ بَيْنَ اصْبَعينِ مِنْ أصابِع اللَّه، يُقَلّبُها كَيْفَ يَشاءُ ساعَةً كذا وَ ساعَةً كذا وَ أَنَّ الْعَبْدَ رُبَّما وُفِّقَ لِلخَيْرِ» (همانا قلبها در ميان دو انگشت از انگشتان خداوند قرار دارند آنها را هر گونه بخواهد زمانى اينچنين و زمانى آنچنان مى‏گرداند و بسا كه بنده توفيق كار نيك يابد.) بحار الانوار، (ج 72، ص 48) «كتاب العشرة» باب 40، حديث 9. [↑](#footnote-ref-2)
3. اصول كافى، ج 2، ص 294،« كتاب ايمان و كفر»،« باب رياء»، حديث 4. [↑](#footnote-ref-3)
4. اشاره است به آيه‏ يَوْمَ يَنْظُرُ المَرءُ ما قَدَّمَتْ يَداهُ وَ يَقُولُ الكافِرُ يا لَيْتَنى كُنْتُ تُراباً. (روزى كه شخص به آنچه پيش فرستاده است مى‏نگرد و كافر مى‏گويد: اى كاش خاك مى‏بودم.) (نبأ 41). [↑](#footnote-ref-4)
5. عن أبي عبد اللّه (ع) قال قال النّبي (ص): إنّ الملك ليصعد بعمل العبد مبتهجا به، فإذا صعد بحسناته يقول اللّه عزّ و جل: اجعلوها في سجّين إنّه ليس ايّاى أراد بها. اصول كافى، ج 2، ص 294، «كتاب ايمان و كفر»، «باب رياء»، حديث 7. [↑](#footnote-ref-5)